

شناخت، رفتار، یادگیری

تحلیل جامعه شناختی تأثیر نقش الگویی و همسازی والدین بر مهارت تفکر انتقادی فرزندان؛ چشم اندازی بر بهزیستی کودکان

حمید بابائی^۱، باقر ساروخانی^۲، مصطفی ازکیا^۳، مجید رادفر^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه جامعه شناسی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استاد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. دانشیار، گروه روانشناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: hamid.babaei@iaui.ac.ir

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰

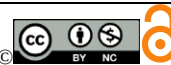
تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

چکیده

پژوهش حاضر با این چشم انداز و با هدف بررسی تأثیر نقش الگویی و همسازی والدین بر تفکر انتقادی فرزندان، در جامعه آماری خانواده‌های کودکان دبستانی شهر تهران انجام پذیرفت. این پژوهش به روش پیمایشی اجرا گردید و نمونه آماری شامل ۷۲۶ خانواده از طریق نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. گردآوری اطلاعات در مدارس ۱۱ منطقه شهر تهران انجام پذیرفت. برای سنجش متغیرها از پرسشنامه محقق ساخته با روایی و پایایی مناسب بهره گرفته شد. داده‌ها نیز به روش تحلیل عامل تاییدی، ضریب همبستگی پارشیال و رگرسیون چندمتغیره با استفاده از نرم‌افزار SPSS ۲۴ تحلیل شدند. نتایج تحلیل بر اساس ضرایب بتا نشان داد متغیر تفکر انتقادی فرزندان با ضریب ۰/۳۲۶ از متغیر نقش الگویی والدین و ضریب ۰/۲۰۹ از متغیر همسازی والدین تأثیر پذیرفته است. همچنین ۲۱/۲٪ از تغییرات مربوط به متغیر تفکر انتقادی فرزندان متأثر از متغیرهای نقش الگویی و همسازی والدین می‌باشد (۲۱۲). $Adj. R^2 =$ رابطه بین متغیرها نیز معنی‌دار است ($Sig. = .000$). بر این اساس والدین می‌توانند با ارتقای ویژگی‌های شخصیتی و تعاملات منطقی بین خود، در نقش الگوهای مناسب در جهت تکامل شخصیت آنان بعنوان انسان‌های منطقی، نقدپذیر و دارای توانمندی‌های انتخاب‌گری و تصمیم‌گیری مبتنی بر تفکر انتقادی، موثر واقع شوند.

کلیدواژه‌گان: تفکر انتقادی، بهزیستی کودکان، نقش الگویی، همسازی والدین، خانواده.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.



شیوه استناددهی: بابائی، حمید، ساروخانی، باقر، ازکیا، مصطفی، و رادفر، مجید. (۱۴۰۳). تحلیل جامعه شناختی تأثیر نقش الگویی و همسازی والدین بر مهارت تفکر انتقادی فرزندان؛ چشم‌اندازی بر بهزیستی کودکان. شناخت، رفتار، یادگیری، ۱(۴)، ۳۸-۵۱.

Cognition, Behavior, Learning

A Sociological Analysis of the Impact of Parental Role Modeling and Harmonization on Children's Critical Thinking Skills: A Perspective on Child Well-Being

Hamid Babaei^{1*}, Bagher Sarokhani², Mostafa Azkia², Majid Radfar³

1. PhD Student, Department of Cultural Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

3. Associate Professor, Department of Psychology, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: hamid.babaei@iau.ir

Submit Date: 2024-11-13

Revise Date: 2025-01-10

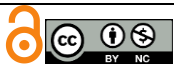
Accept Date: 2025-01-21

Publish Date: 2025-01-27

Abstract

The present study was conducted with the aim of examining the impact of parental role modeling and harmonization on children's critical thinking skills, within the statistical population of families with elementary school children in Tehran. This research was carried out using a survey method, and a sample of 726 families was selected through multistage cluster random sampling. Data collection was conducted in schools across 11 districts of Tehran. To measure the variables, a researcher-made questionnaire with acceptable validity and reliability was utilized. The data were analyzed using confirmatory factor analysis, partial correlation coefficients, and multivariate regression with SPSS version 24. The results, based on beta coefficients, indicated that children's critical thinking was influenced by the variable of parental role modeling with a coefficient of 0.326 and by parental harmonization with a coefficient of 0.209. Additionally, 21.2% of the variance in children's critical thinking was explained by the variables of parental role modeling and harmonization ($\text{Adj. } R^2 = .212$). The relationships among the variables were statistically significant ($\text{Sig.} = .000$). Accordingly, parents can significantly contribute to the development of their children's personalities as rational, open-minded individuals capable of making choices and decisions based on critical thinking, by enhancing their own personality traits and engaging in logical interactions with each other.

Keywords: *Critical thinking, child well-being, role modeling, parental harmonization, family.*



How to cite: Babaei, H., Sarokhani, B., Azkia, M., & Radfar, M. (2024). A Sociological Analysis of the Impact of Parental Role Modeling and Harmonization on Children's Critical Thinking Skills: A Perspective on Child Well-Being. *Cognition, Behavior, Learning*, 1(4), 38-51.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

گسترش تعاملات اجتماعی، پدیدار شدن نقش‌های متعدد اجتماعی و تقسیم کار اجتماعی^۱ باعث پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی شده و الزاماتی را بر این روابط، حاکم کرده است (Pamaos et al., 2024). به گونه‌ای که منطقی‌بودن و نقدپذیری که از آن‌ها بعنوان ارکان تفکر انتقادی نیز یاد می‌شود، می‌توانند نقش مهمی در این تعاملات ایفا نمایند؛ بخصوص این که حجم گسترده اطلاعات می‌تواند تصمیم‌گیری‌های انسان را با مشکل مواجه نماید. اهمیت موضوع از آنجا بیشتر مشخص می‌شود که سطح رفاه، پیشرفت و توسعه پایدار در هر کشور، مبتنی بر وجود انسان‌های دارای تفکر عمیق و نظام‌مند است که بدون وجود توانمندی در مهارت‌های تفکر انتقادی، میسر نمی‌شود (Susanto, 2024).

تفکر انتقادی از سال‌های دور، هدف آموزش مطالعات اجتماعی بوده است و اهمیت آن در اسنادی که استانداردهای مطالعات اجتماعی را مشخص می‌کند، مجدداً تأکید شده است (Syam et al., 2024; Wang et al., 2024). هرچند تعاریف رقیب وجود دارد، اما تعاریف رقیب را می‌توان برداشت‌های متفاوتی از یک مفهوم یکسان دانست که همان تفکر دقیق بسوی هدف است. برداشت‌ها از مفاهیم با توجه به زمینه اینگونه اهداف، نوع هدف، معیارها و هنجارهای تفکر دقیق و مولفه‌های تفکر که افراد بر روی آن تمرکز کرده‌اند، متفاوت است (Abdollahi et al., 2022; Sugiharti et al., 2024; Suryawan et al., 2024). لیپمن (۲۰۰۳) بنیانگذار جنبش فلسفه برای کودکان^۲، رویکرد P4C را به عنوان عاملی برای تشویق تفکر انتقادی توصیف می‌کند. همچنین بر آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی بعنوان یکی از مهارت‌های اصلی قرن بیست و یکم که لازم است در مدارس تعلیم داده شود، تأکید دارد (Mirzaei et al., 2024; Oliveira, 2023). یکی از روش‌های P4C این است که از طریق طرح قصه، کودک را در جایگاهی قرار می‌دهد که باید تصمیم بگیرد، استدلال کند و انتخاب کند یا راه حل ارائه دهد و بدین طریق، از او یک نیروی فکری، منطقی و نقدپذیر می‌سازد و تفکر انتقادی را در او نهادینه می‌کند. علیرغم اینکه اهمیت تفکر انتقادی در آموزش و پرورش با ده‌ها سال کار نظری و عملی تأکید شده است و بهترین زمان برای آموزش تفکر انتقادی در سال‌های اول دوره آموزش ابتدایی می‌باشد (Franzini Tibaldeo, 2023). به نظر می‌رسد کار کافی برای آموزش و سنجش این مهارت در مدارس انجام نمی‌شود. بنابراین لازم است برای تربیت اندیشمندان انتقادی، به دانش‌آموزان بیاموزیم که چگونه دلایل، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند، چه اصولی بر چنین ارزیابی‌هایی حاکم است و چرا ما فکر می‌کنیم باید به چنین اصولی پایبند بود (Wu, 2022; Zare et al., 2022). تفکر انتقادی به عنوان روشی برای نزدیک شدن به مشکلات و حل آن‌ها بر اساس استدلال‌های متقاعدکننده و منطقی است که شامل تأیید، ارزیابی و انتخاب پاسخ مناسب برای یک کار معین است (Lipman, 2023). کاراداک و دمیرتاش (۲۰۱۸) تأثیر آموزش را بر تفکر انتقادی کودکان پیش‌دبستانی در مدارس دولتی و خصوصی بررسی نمودند. نتایج نشان داد نمرات پسا آزمون بعد از اجرای برنامه آموزشی "فلسفه با کودکان" برای مهارت‌های تفکر انتقادی افزایش یافت (Karadağ & Demirtaş, 2018). المناخرا (۲۰۱۳) در پژوهشی به این نتیجه رسید که اصلاحات آموزشی مبتنی بر تفکر انتقادی، برای ارتقای کیفیت آموزش در عربستان ضرورت دارد (Allamnakhrah, 2013). ساریگوز (۲۰۱۲) مهارت‌های تفکر انتقادی دانش‌آموزان را بر اساس جنسیت و کلاس آنان مورد سنجش قرار داد و نتایج نشان داد که مهارت‌های تفکر انتقادی دانش‌آموزان، مطابق با سطح کلاس و جنسیت، تفاوت معناداری نداشته است (Sarigoz, 2012).

نقش الگویی والدین برای فرزندان در علوم اجتماعی و روانشناسی، امری پذیرفته شده است. والدین بصورت خودآگاه و یا ناخودآگاه برای کودکان نقش الگو را ایفا می‌نمایند. به این مفهوم که کودک مشاهده‌گر، عیناً رفتار مثبت و منفی را که مشاهده می‌کند، مورد تقلید قرار می‌دهد (Feldman, 2021). ساروخانی (۱۳۹۳) معتقد است که بدون جانب‌داری محض از نظریات روانکاوان—که عناصر تعیین‌کننده در شخصیت آینده کودک را در سال‌های اولیه زندگی وی می‌جویند—می‌توان به اریکسون استناد جست که می‌گوید: «والدین در این دوره از تربیت کودک، با سلوک و رفتار خویش، به طور منظم و ناخودآگاه قواعد بنیانی الگوهای فرهنگی خود را در نظام عصبی کودک جای می‌دهند»

1. Social Division of Labour

2. Philosophy For Children

(Saroukhani, 2014). تحلیل داده‌های کیفی اسدی و همکاران (۱۳۹۴) مشخص نمود الگو بودن بعنوان یکی از شاخص‌های نقش والدینی در والدگری موفق، نقش دارد (Asadi et al., 2015). همانگونه که ملاحظه شد، در پژوهش‌های گذشته، رابطه نقش الگویی والدین بر رفتار، شخصیت و بطور کلی تربیت کودک از جنبه‌هایی مورد بررسی قرار گرفته است. حتی در یک مورد، تاثیر آن بر مسئولیت‌پذیری فرزندان نوجوان که یکی از مولفه‌های جامعه‌پذیری شهروندی محسوب می‌شود، مورد توجه قرار گرفته است اما پژوهشی که رابطه نقش الگویی والدین را با تفکر انتقادی کودکان دبستانی سنجیده باشد، یافت نشد.

همسازی والدین به معنای تفاهم بین ایشان بر مبنای اصول و الگوهای منطقی و پذیرفته‌شده است. در صورت وجود همسازی، درحقیقت یا تعارضی میان آن‌ها وجود ندارد و یا بشكل منطقی نسبت به حل آن مبادرت می‌ورزند. قرار گرفتن در معرض اختلاف شدید والدین می‌تواند موجب اختلالات رفتاری فرزندان شود (Safari et al., 2019) و پیامدهای سختی برای آنان در دوران کودکی و بزرگسالی به همراه داشته باشد (Katz et al., 2021) و همچنین رشد آنان را تحت تاثیر منفی قرار دهد (Duerr & Hautzinger, 2019). از آن جا که کیفیت روابط میان اعضای خانواده، پایه و اساس بهزیستی کودکان است و بسیاری از مشکلات روحی و اجتماعی کودکان به اختلال در کارکرد خانواده و روابط خانوادگی وابسته است (Mazarzi et al., 2018; Sanders & Turner, 2002)، می‌توان اینطور نتیجه گرفت که سازگاری والدین، نقش بسزایی در آرامش خانواده، رشد متعادل و تربیت صحیح کودکان و در نهایت پرورش شهروندان الگو ایفا می‌نماید. نتایج بدست آمده از تحقیق نعمتی وناشی و نعمتی وناشی (۱۳۹۷) نشان داد بین سازگاری والدین و سازگاری اجتماعی و عاطفی فرزندان، رابطه معنادار و مستقیم وجود دارد (Na'mati Vanashi & Na'mati Vanashi, 2018). میلز و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی دریافتند که درگیری مخرب بین والدین بطور مستقیم باعث کاهش کیفیت روابط پدر و مادر با فرزندان می‌شود (Mills et al., 2020). یافته‌های کامیاسکا و همکاران (۲۰۱۹) نشان داد که سطح پایین‌تر فرزندپروری مشترک، باعث ایجاد رابطه بین عدم رضایت زناشویی والدین و مشکلات رفتاری کودکان می‌شود (Camisasca et al., 2019). یافته‌های او و همکاران (۲۰۱۱) نیز تاثیرات تعارض زناشویی بر سازگاری روانشناختی کودکان کره‌ای را برجسته می‌کند (Oh et al., 2011). علیرغم تحقیقات در زمینه سازگاری والدین و تاثیر آن بر بهزیستی کودکان اما پژوهشی که این مقوله را با تفکر انتقادی فرزندان سنجیده باشد، یافت نشد.

خانواده پایه بنیادین اجتماع و سلول سازنده زندگی انسان و کانون اصلی حفظ سنت‌ها، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است (Kafashi, 2009). خانواده، نخستین مکان و ماوایی است که کودک، پای در آن می‌گذارد و زندگی را آغاز می‌کند و اولین پنجره‌ای است که ابتدا، کودک از این پنجره و با عینکی که خانواده به او می‌دهد، به جهان بیرون می‌نگرد. این عینک همان فرهنگ یا جامعه‌پذیری است. چارلز هورتون کولی بر این باور است که خانواده، مهم‌ترین نهادی است که در ساختن و پرداختن تصور کودک و در پی‌ریزی ویژگی‌های فردی و اجتماعی او تاثیر اساسی دارد (Osco & Alibabayi, 2012). بنابراین خانواده در طول تاریخ بشر، نخستین موسسه برای اجتماعی کردن کودکان، نوجوانان و جوانان به شمار می‌رود و تنها گروهی است که کودک با آن، تماس مستمر دارد. به همین دلیل، خانواده در شکل‌گیری وجه‌نظرها، ارزش‌ها و باورداشت‌های کودک، نقش اساسی ایفا می‌نماید و بر نوع روابطی که فرد با عوامل و نهادهای اجتماعی دیگر دارد، تاثیر می‌گذارد (Cohen et al., 2020). اوکس و ایزکیردو (۲۰۰۹) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که خانواده‌ها در ماتسینکا و ساموآ، کودکان را تحت تعلیم مسئولیت‌پذیری و آگاهی و احترام نسبت به دیگران قرار داده و به آن‌ها فرصت می‌دهند که اشتباه کنند و در موارد مکرر بیاموزند و بدین وسیله، عزت‌نفس و احساس ارزشمندی خود را ارتقا دهند. اما در مورد خانواده‌های لس‌آنجلسی مشاهده گردید که وجود تناقض در ارزش‌ها و روش‌های ارتقای استقلال و مراقبت، موجب بروز معضل وابستگی برای فرزندان این خانواده‌ها گردید (Ochs & Izquierdo, 2009). پژوهش قربانی و جمعه‌نیا (۱۳۹۷) نشان داد بین عوامل اجتماعی (خانواده، مدرسه و گروه همسالان) با جامعه‌پذیری نوجوانان، رابطه همبستگی مثبت و معنی‌داری وجود دارد (Ghorbani, 2018). دسترنج (۱۳۹۲) در پژوهش خود که در شهر لار انجام داد، به این نتیجه رسید که نقش

الگوی خانواده بلحاظ شغل، درآمد و تحصیلات و سن والدین می‌تواند در اجتماعی‌شدن کودکان نقش بسزایی ایفا نماید (Dastaranj, 2013).

امروزه ما با وضعیت ناگواری در خصوص آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد، طلاق و رانندگی کار ضعیف در بسیاری از کشورها در سطح جهان و همچنین در ایران مواجه هستیم که قشر بزرگی از جامعه را درگیر نموده است. این‌ها همه ناشی از ضعف در تربیت آحاد جامعه برای انتخاب‌های صحیح، رفتار منطقی، نقدپذیری و غیره دارد. عموماً انسان‌هایی که منطقی هستند، درست فکر می‌کنند و درست تصمیم می‌گیرند و دارای تفکر انتقادی هستند، بسیار کمتر دچار این آسیب‌ها می‌شوند. بر اساس نظر کارشناسان، بخش اصلی شخصیت انسان در دوران کودکی، ساخته و پرداخته می‌شود و والدین نیز رکن اصلی اجتماعی‌شدن کودکان هستند (Saroukhani, 2014). بهترین زمان برای ساخته‌شدن تفکر انتقادی دوران کودکی است و اثرگذارترین افراد در این دوره، والدین هستند. به این مفهوم که وجود والدینی منطقی و نقدپذیر که دارای روابط دوستانه و سازگار با یکدیگر باشند، بعنوان الگوهای مناسب در تامین نیازهای مادی و معنوی و ایجاد محیط آرام در خانواده، نقش موثری ایفا می‌نماید. در واقع وجود فضای آرام و مشارکتی مبتنی بر روابط منطقی در خانواده، که کودکان بتوانند با مشارکت خود در آن ایفای نقش نمایند، نه تنها موجبات بهزیستی آنان را فراهم می‌آورد (Savahl et al., 2019)، بلکه به ارتقای توانمندی‌های آنان در داشتن تفکر انتقادی کمک می‌نماید. این امر، سرنوشت موفق کودکان، رفاه و توسعه اجتماعی محیطی که در آن زندگی می‌کنند را نیز رقم می‌زند (Ekanem, 2014). در این پژوهش قصد بر این است که با چشم‌اندازی بر بهزیستی و آینده‌سازی کودکان به بررسی تاثیر نقش الگویی و همسازی والدین بر تفکر انتقادی فرزندان بپردازیم.

روش‌شناسی

این پژوهش به روش پیمایشی اجرا گردید و جامعه آماری شامل خانواده‌های کودکان دبستانی شهر تهران (ایران) می‌باشد که خانواده بعنوان واحد تحلیل محسوب می‌شود. بر اساس آمار اداره آموزش و پرورش شهر تهران، تعداد دانش‌آموزان دبستانی ۵۹۸/۰۶۷ نفر هستند. نمونه آماری مورد نیاز طبق فرمول کوکران، تعداد ۳۸۵ خانواده محاسبه می‌شود. به منظور دستیابی به داده‌هایی با خطای کمتر، تعداد ۸۰۰ سری پرسشنامه در میان خانواده‌هایی که با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند، توزیع گردید. با توجه به ریزش در بازگشت پرسشنامه‌ها، ۷۲۶ خانواده در نمونه نهایی و مورد مطالعه قرار گرفتند. تعداد دانش‌آموزان پسر در این پژوهش ۳۴۵ نفر و دانش‌آموزان دختر ۳۸۱ نفر بوده است که مجموعاً از سن ۷ تا ۱۳ سال با میانگین سنی ۱۰/۸ و انحراف معیار ۲/۹۴ قرار گرفته‌اند.

این پژوهش در میان خانواده‌هایی انجام پذیرفت که فرزندان به همراه پدر و مادر زندگی می‌کردند. تعداد مادرانی که پرسشنامه تکمیل نموده‌اند ۳۸۱ نفر و تعداد پدران ۳۴۵ نفر بود. میانگین سن مادران ۳۸/۳۸، سن پدران ۴۳/۲۴ بوده است. همچنین در بین مادران ۱۷/۲ درصد زیر دیپلم، ۴۳/۵ درصد دیپلم، ۲۸/۷ درصد لیسانس، ۶/۷ درصد فوق لیسانس و ۲/۱ درصد دارای مدرک دکترا و بالاتر و در بین پدران، ۲۱/۹ درصد زیر دیپلم، ۳۴/۷ درصد دیپلم، ۲۴ درصد لیسانس، ۱۳/۱ درصد فوق لیسانس و ۴ درصد دارای مدرک دکترا و بالاتر بوده‌اند. در مورد تعداد فرزندان در خانواده‌ها، ۲۰/۹ درصد تک فرزند، ۵۶/۹ درصد دو فرزند، ۱۶/۴ درصد سه فرزند، ۳/۲ درصد چهار فرزند و ۱/۹ درصد دارای پنج فرزند می‌باشند.

پژوهش حاضر با چشم‌اندازی بر بهزیستی و آینده‌سازی کودکان و با هدف بررسی تاثیر میزان نقش الگویی و همسازی والدین بر تفکر انتقادی فرزندان، به روش پیمایشی انجام پذیرفت. در تحقیق مقدماتی ابتدا سوال‌ها بصورت آزمایشی بر روی ۲۰ خانواده به منظور بررسی مطلوبیت پرسشنامه انجام پذیرفت و سپس اصلاحات لازم بر روی سوال‌ها صورت گرفت. در مرحله قبل از پژوهش نهایی به منظور بررسی اعتبار و پایایی پرسشنامه تعداد ۵۰ خانواده که دارای کودک دبستانی بودند، مورد پرسش واقع شدند. پس از تایید اعتبار و پایایی پرسشنامه، فرایند تحقیق اصلی بر روی ۷۲۶ خانواده انجام شد.

برای گردآوری اطلاعات، شهر تهران به ۹ بلوک تقسیم شد و از هر بلوک، یک منطقه و از دو بلوک که دارای جمعیت بیشتر دانش‌آموز ابتدایی بودند، دو منطقه بصورت تصادفی انتخاب شد. سپس هر منطقه به دو بخش تقسیم و از هر بخش، یک مدرسه دخترانه و یک مدرسه پسرانه دولتی و یک مدرسه غیر دولتی بصورت تصادفی انتخاب گردید. پرسشنامه‌ها بر اساس سرانه تعداد دانش‌آموزان دختر و پسر و همچنین دولتی و غیر دولتی در هر بلوک در میان دانش‌آموزان مناطق تقسیم گردید. به منظور هماهنگی‌های لازم، پژوهشگر جلساتی با مدیران ۶۶ مدرسه در ۱۱ منطقه بصورت جداگانه برگزار نمود و ضمن تحویل تعداد معین پرسشنامه، شرح دستورالعمل توزیع پرسشنامه‌ها بصورت تصادفی و تکمیل آن توسط والدین بدون ذکر نام و مشخصات و بصورت محرمانه، در میان خانواده دانش‌آموزان به ایشان داده شد. جهت جلوگیری از سوگیری پاسخ‌ها و تقویت اعتدال در داده‌ها، در نیمی از پرسشنامه‌ها از والدین خواسته شد اطلاعات را درباره خانواده خود و در نیم دیگر درباره یک خانواده دیگر که کاملاً می‌شناسند، تکمیل نمایند. نیمی از پرسشنامه‌ها توسط مادران و نیمی دیگر توسط پدران تکمیل گردید.

برای سنجش میزان تفکر انتقادی فرزندان از دیدگاه والدین، پرسشنامه‌ای با هشت سوال طراحی شد. این هشت سوال دو ویژگی فرزندان شامل منطقی بودن و نقدپذیری، بعنوان مولفه‌های اصلی تفکر انتقادی را سنجیده‌اند. استدلال، این است که افراد دارای سطح مناسبی از این دو ویژگی، عموماً سایر ویژگی‌های تفکر انتقادی را دارا می‌باشند. در هر سوال، والدین میزان موافقت خود را در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت نشان دادند (۱= خیلی کم تا ۵= خیلی زیاد). به منظور تعیین روایی پرسشنامه ابتدا از روایی صوری و سپس برای سنجش همبستگی و تجانس درونی گویه‌ها (متغیرهای آشکار) که مربوط به متغیر پنهان (تفکر انتقادی فرزندان) هستند، از تحلیل عامل تاییدی استفاده شد. بار عاملی گویه‌ها از ۰/۶۶۸ تا ۰/۸۰۱ می‌باشد که از مطلوبیت لازم برخوردار است و نشان می‌دهد متغیرهایی که برای ساخت این سازه بکار رفته‌اند، واقعاً متعلق به هم هستند و انطباق و هم‌نمایی بین سازه نظری و سازه تجربی برقرار است. بنابراین پرسشنامه از روایی لازم برای عملیاتی‌شدن برخوردار است. پایایی پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ محاسبه گردید و ضریب آلفای کرونباخ سازه ۰/۸۷۵ بود. با توجه به این که این ضریب از آستانه ۰/۷۰ بالاتر بود، نشان داد پرسشنامه از پایایی مناسب نیز برخوردار است.

برای سنجش این که والدین تا چه میزان الگوی مناسبی برای فرزندان خود هستند، پرسشنامه‌ای با شش سوال طراحی شد. در هر سوال والدین میزان موافقت خود را در مورد هر سوال در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت نشان دادند (۱= خیلی کم تا ۵= خیلی زیاد). به منظور تعیین روایی پرسشنامه، ابتدا از روایی صوری و سپس برای سنجش همبستگی و تجانس درونی گویه‌ها (متغیرهای آشکار) که مربوط به متغیر پنهان (نقش الگویی والدین) هستند از تحلیل عامل تاییدی استفاده شد. بار عاملی گویه‌ها از ۰/۵۴۰ تا ۰/۷۸۳ می‌باشد که از مطلوبیت لازم برخوردار است و نشان می‌دهد متغیرهایی که برای ساخت این سازه بکار رفته‌اند، واقعاً متعلق به هم هستند و انطباق و هم‌نمایی بین سازه نظری و سازه تجربی برقرار است. بنابراین پرسشنامه از روایی لازم برای عملیاتی‌شدن برخوردار است. پایایی پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ محاسبه گردید که ضریب آلفای کرونباخ سازه، ۰/۷۶۹ بود. با توجه به این که این ضریب از آستانه ۰/۷۰ بالاتر بود، مشخص شد که پرسشنامه از پایایی مناسب نیز برخوردار است.

برای ارزیابی این که والدین چه مقدار با یکدیگر همسازی و توافق دارند، پرسشنامه‌ای با شش سوال طراحی شد. در هر سوال، والدین میزان موافقت خود را در مورد هر سوال در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت نشان دادند (۱= خیلی کم تا ۵= خیلی زیاد). به منظور تعیین روایی پرسشنامه ابتدا از روایی صوری و سپس برای سنجش همبستگی و تجانس درونی گویه‌ها (متغیرهای آشکار) که مربوط به متغیر پنهان (همسازی والدین) هستند، از تحلیل عامل تاییدی استفاده شد. بار عاملی گویه‌ها از ۰/۳۷۶ تا ۰/۸۰۵ می‌باشد که از مطلوبیت لازم برخوردار است و نشان می‌دهد متغیرهایی که برای ساخت این سازه بکار رفته‌اند، واقعاً متعلق به هم هستند و انطباق و هم‌نمایی بین سازه نظری و سازه تجربی برقرار است. بنابراین پرسشنامه از روایی لازم برای عملیاتی‌شدن برخوردار است. پایایی پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ محاسبه گردید و ضریب آلفای کرونباخ سازه، ۰/۷۶۸ بود. با توجه به این که این ضریب از آستانه ۰/۷۰ بالاتر بود، مشخص شد که پرسشنامه از پایایی مناسب برخوردار است.

جدول ۱. روایی سازه با محاسبه بار عاملی گویه‌ها و پایایی پرسشنامه‌ها با محاسبه آلفای کرونباخ

سازه	نوع متغیر	گویه‌ها	بار عاملی	آلفای کرونباخ
تفکر انتقادی فرزندان	وابسته	سوال شماره ۱	۰/۶۹۸	۰/۸۷۵
		سوال شماره ۲	۰/۶۷۴	
		سوال شماره ۳	۰/۷۷۴	
		سوال شماره ۴	۰/۸۰۱	
		سوال شماره ۵	۰/۷۸۳	
		سوال شماره ۶	۰/۷۵۶	
		سوال شماره ۷	۰/۶۶۸	
		سوال شماره ۸	۰/۶۹۵	
نقش الگویی والدین	مستقل	سوال شماره ۹	۰/۷۰۵	۰/۷۶۹
		سوال شماره ۱۰	۰/۷۱۵	
		سوال شماره ۱۱	۰/۵۴۰	
		سوال شماره ۱۲	۰/۶۵۸	
		سوال شماره ۱۳	۰/۷۸۳	
		سوال شماره ۱۴	۰/۶۹۴	
همسازی والدین	مستقل	سوال شماره ۱۵	۰/۷۱۳	۰/۷۶۸
		سوال شماره ۱۶	۰/۸۰۵	
		سوال شماره ۱۷	۰/۷۷۹	
		سوال شماره ۱۸	۰/۳۷۶	
		سوال شماره ۱۹	۰/۷۵۴	
		سوال شماره ۲۰	۰/۶۷۸	

جدول شماره ۱ با استفاده از تحلیل عامل تاییدی، نشان می‌دهد گویه‌ها یا متغیرهای آشکار مربوط به هر سازه از بار عاملی قابل قبول، همبستگی و تجانس درونی مناسب برخوردار می‌باشند. به عبارت دیگر، متغیرهایی که برای ساخت و نمایش یک متغیر پنهان به کار می‌روند، واقعا متعلق به هم هستند و انطباق و هم‌نوایی بین سازه نظری و سازه تجربی برقرار است. بنابراین پرسشنامه، روایی لازم را برای عملیاتی‌شدن پژوهش دارد. پایایی پرسشنامه نیز به روش آلفای کرونباخ محاسبه گردید. ضرایب از آستانه ۰/۷۰ بالاتر بود که نشان می‌داد پرسشنامه از پایایی مناسب برخوردار است.

تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش با استفاده از نرم‌افزار SPSS 24 انجام شد. از تحلیل عامل تاییدی به منظور کشف ساختار سازه‌های مورد مطالعه استفاده شد. برای محاسبه آمار توصیفی از شاخص‌های گرایش مرکزی و پراکندگی متغیرهای مورد بررسی شامل میانگین، انحراف معیار و واریانس و نیز شناسایی چولگی و کشیدگی داده‌ها استفاده شد. برای کشف رابطه میان متغیرهای پژوهش و همچنین کنترل متغیرهای کنترل از تحلیل همبستگی پارشیال بهره گرفته شد. جهت تعیین میزان تاثیرپذیری متغیر وابسته از متغیرهای مستقل تحقیق، از تحلیل رگرسیون چندمتغیره با روش مرحله‌ای استفاده گردید. به منظور ایجاد ضرایب رگرسیون استاندارد شده (بتا) تمام متغیرها به حالت استاندارد درآمدند.

یافته‌ها

تحلیل آمار توصیفی متغیرهای پژوهش شامل میانگین، انحراف معیار، دامنه تغییرات، چولگی و کشیدگی داده‌ها به شرح زیر می‌باشد.

جدول ۲. شاخص‌های گرایش مرکزی و پراکندگی متغیرهای مورد بررسی

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	واریانس	دامنه تغییرات	چولگی داده‌ها		کشیدگی داده‌ها	
					میزان	خطای استاندارد	میزان	خطای استاندارد
نقش الگویی والدین	۳/۹۹۵	۰/۵۷۳	۰/۳۲۹	۳/۸۳	-۰/۷۷۰	۰/۰۹۱	۱/۶۱۱	۰/۱۸۱
همسازی والدین	۳/۵۲۰	۰/۷۲۱	۰/۵۲۰	۴/۰۰	-۰/۵۱۹	۰/۰۹۱	۰/۶۳۰	۰/۱۸۱
تفکر انتقادی فرزندان	۳/۴۸۶	۰/۷۰۶	۰/۴۹۹	۴/۰۰	-۰/۳۰۲	۰/۰۹۱	۰/۰۴۳	۰/۱۸۱

جدول شماره ۲ ضمن ارائه شاخص‌های گرایش مرکزی و پراکندگی متغیرهای مورد بررسی، نشان می‌دهد میانگین میزان نقش الگویی والدین ۳/۹۹۵، همسازی والدین ۳/۵۲۰، تفکر انتقادی فرزندان ۳/۴۸۶ بوده است و با توجه به این که میزان چولگی و کشیدگی داده‌ها در بازه ۲ و ۲- هستند، داده‌ها از توزیع نرمال برخوردارند.

تحلیل رگرسیون، یکی از پرکاربردترین روش‌ها در مطالعات اجتماعی و اقتصادی است که تغییرات متغیر وابسته را از طریق متغیرهای مستقل پیش‌بینی کرده و سهم متغیر مستقل را در تبیین متغیر وابسته تعیین می‌نماید. شرط لازم برای ورود متغیرهای پژوهش به تحلیل این است که ابتدا باید معنادار بودن همبستگی آن‌ها اثبات شود. برای این منظور و همچنین کنترل متغیرهای کنترل از تحلیل همبستگی پارشیال در نرم‌افزار اس پی اس اس استفاده شد.

جدول ۳. تحلیل همبستگی متغیرهای پژوهش با کنترل متغیرهای درآمد خانواده، تحصیلات و سن والدین

	۱	۲	۳
همبستگی			
۱ نقش الگویی والدین	-		
سطح معنی‌داری			
درجه آزادی			
۲ همسازی والدین	۰/۳۷۶	-	
سطح معنی‌داری	۰/۰۰۰		
درجه آزادی	۶۶۸		
۳ تفکر انتقادی فرزندان	۰/۹۳۴	۰/۴۰۹	-
سطح معنی‌داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	
درجه آزادی	۶۶۸	۶۶۸	

جدول شماره ۳ حاکی از آن است که با کنترل متغیرهای درآمد خانواده، سن والدین و تحصیلات آن‌ها، میزان همبستگی بین متغیرهای نقش الگویی والدین با تفکر انتقادی فرزندان ۰/۹۳۴ و بین متغیرهای همسازی والدین با تفکر انتقادی فرزندان ۰/۴۰۹ می‌باشد. درجه آزادی همه رابطه‌ها ۶۶۸ و همگی در سطح ۰/۰۰۱ معنادار هستند.

جدول ۴. نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیری به سبک مرحله‌ای برای تبیین تفکر انتقادی فرزندان

مدل	B	Std. Error	Beta	t	P	ADJ. R ²	R square	R	F	Sig.
عرض از مبدا	۱/۲۱۸	۰/۱۶۷		۷/۲۷۹	۰/۰۰۰					
نقش الگویی والدین	۰/۳۹۴	۰/۰۴۵	۰/۳۲۶	۸/۶۶۹	۰/۰۰۰	۰/۲۱۲	۰/۲۱۴	۰/۴۶۳	۹۷/۱۹۲	۰/۰۰۰
همسازی والدین	۰/۲۰۱	۰/۰۳۶	۰/۲۰۹	۵/۵۷۴	۰/۰۰۰					

جدول شماره ۴ نشان می‌دهد مدل رگرسیون، برازش لازم را دارد و رابطه معنادار بین نقش الگویی و همسازی والدین با تفکر انتقادی فرزندان برقرار می‌باشد ($Sig = 0.000$). بنابراین نتایج رگرسیون قابلیت تعمیم به جامعه آماری را دارد. در این مدل، ضریب همبستگی چندگانه $0.463/$ و ضریب تعیین تعدیل شده $0.212/$ می‌باشد. در نتیجه مشخص می‌گردد مقدار $21/2$ درصد از تغییرات مربوط به متغیر تفکر انتقادی فرزندان تحت تاثیر هر دو متغیر نقش الگویی و همسازی والدین می‌باشد. ضرایب بتا بین میزان نقش الگویی والدین و تفکر انتقادی فرزندان $0.326/$ و بین میزان همسازی والدین و تفکر انتقادی فرزندان $0.209/$ می‌باشد و هر دو رابطه معنادار هستند. این ضرایب ضمن این که رابطه علی خطی و شدت رابطه را تعیین می‌کنند، نشان از مستقیم بودن رابطه هر یک از متغیرهای پیش‌بین بطور جداگانه با متغیر وابسته دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه برای تبیین رابطه بین نقش الگویی و همسازی والدین با تفکر انتقادی فرزندان در خانواده‌های کودکان دبستانی شهر تهران طراحی شده است. نتایج بدست آمده از تحلیل همبستگی پارشیال نشان داد بین متغیرهای نقش الگویی والدین، همسازی والدین و تفکر انتقادی فرزندان رابطه معنی‌دار وجود دارد و همگی شرایط لازم را برای سنجش رابطه متغیرهای پژوهش در مدل رگرسیونی دارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نقش الگویی والدین، تفکر انتقادی فرزندان را تحت تاثیر مستقیم قرار می‌دهد. از نظریه یادگیری مشاهده‌ای آلبرت بندورا، با تاکید بر این که کودک با مشاهده رفتار و کردار شخص الگو، موفق به یادگیری می‌شود و در شرایط و زمان مقتضی، شبیه همان رفتار و کردار را از خود بروز می‌دهد، می‌توان نتیجه گرفت بین نقش الگویی والدین با تفکر انتقادی فرزندان، رابطه مستقیم برقرار است و از این جهت، پژوهش حاضر همراستا با این نظریه ارزیابی می‌شود. نظریه خود آیین‌سان کولی که معتقد است رشد شخص، از رهگذر تبادل او با دیگران حاصل می‌شود و خاستگاه اجتماعی زندگی یک شخص از رهگذر نشست و برخاست او با اشخاص دیگر پدید می‌آید نیز موید نتایج این پژوهش می‌باشد. پژوهش اسدی و همکاران (۱۳۹۴) مشخص نمود که الگو بودن بعنوان یکی از شاخص‌های نقش والدینی، در والدگری موفق نقش دارد. این نتایج حکایت از آن دارد که همچنان نقش الگویی والدین، رکن اساسی تربیت فرزندان می‌باشند (Asadi et al., 2015). این تحقیق از این جهت، قرابت با پژوهش حاضر دارد اما پژوهشی که تاثیر نقش الگویی والدین را بر تفکر انتقادی کودکان سنجیده باشد، یافت نشد.

همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که همسازی والدین نیز با تفکر انتقادی فرزندان رابطه مستقیم و معنی‌دار دارد. در کاوش‌های انجام شده داخلی و خارجی، تحقیقی یافت نشد که تاثیر همسازی والدین را بر تفکر انتقادی فرزندان سنجیده باشد. اما پژوهش‌هایی وجود دارند که تاثیر مستقیم همسازی والدین را بر سازگاری اجتماعی و عاطفی و همین‌طور بهبود رابطه والدین و فرزندان را سنجیده‌اند که می‌توانند زمینه‌های ارتقای تفکر انتقادی فرزندان را فراهم آورند. بعنوان نمونه نعمتی و ناشی (۱۳۹۷) در تحقیق خود نشان دادند بین سازگاری عاطفی والدین و سازگاری اجتماعی و عاطفی فرزندان، رابطه معنادار و مستقیم وجود دارد (Na'mati Vanashi & Na'mati Vanashi, 2018). او و همکاران (۲۰۱۱) اثرات تعارض زناشویی بر سازگاری روانشناختی کودکان را برجسته نموده‌اند (Oh et al., 2011). میلز و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی دریافته‌اند که از یک سو با افزایش درگیری مخرب والدین بطور مستقیم و از سوی دیگر با افزایش ناامنی عاطفی فرزندان بطور غیرمستقیم باعث کاهش کیفیت روابط پدر و مادر با فرزندان می‌شود (Mills et al., 2020). در مجموع می‌توانیم بگوییم نتایج پژوهش ما با ادبیاتی مطابقت دارد که نشان می‌دهد چگونه توانایی والدین برای همکاری مشترک به عنوان شریک زندگی، عامل مهمی برای زمینه‌سازی ارتقای تفکر انتقادی فرزندان است.

بر این اساس والدین می‌توانند برای داشتن فرزندانی موفق و کارآمد با ارتقای ویژگی‌های شخصیتی و تعاملات منطقی بین خود، در نقش الگوهای مناسب برای فرزندان در راستای ساخت شخصیت و بنیان‌های فکری آنان بعنوان انسان‌های منطقی و نقدپذیر و دارای توانمندی‌های انتخاب‌گری و تصمیم‌گیری مبتنی بر تفکر انتقادی، موثر واقع شوند. در همین راستا و بر اساس نظریه‌های کولی و بندورا می‌توان گفت دوست و همسال کودک که تحت تاثیر نقش الگویی و همسازی والدین خود می‌باشد نیز نقش مهمی در روند تربیتی و شکل‌گیری تفکر فرزندان ایفا

می‌نماید. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که انتخاب خانواده مورد معاشرت که از نظم و انسجام فکری مبتنی بر منطق برخوردارند و نیز مدرسه فرزندان که به این دیدگاه‌ها نزدیک‌تر بوده و بخصوص این که مبتنی بر ترویج مهارت‌های زندگی از جمله مهارت تفکر انتقادی باشند، توسط والدین می‌تواند نقش چشمگیری در فرایند تربیت فرزند بعنوان انسان‌هایی با ویژگی تفکر انتقادی داشته باشد.

محققان توسعه نیز بر این باورند که سرمایه انسانی، جزء اصلی‌ترین متغیرهای توسعه و پیشرفت کشورها به شمار می‌رود. توسعه و تکامل اقتصادی نیز جز با رشد فرهنگی و ارتقای مهارت‌های فکری افراد دخیل محقق نمی‌شود. جامعه‌ای که در تربیت نیروی انسانی متفکر و دارای تفکر انتقادی، ناتوان باشد، در صورتی که حتی اگر سایر امکانات مثل منابع مالی را در اختیار داشته باشد، بخوبی قادر به تحقق توسعه و پیشرفت نیست. شخصیت انسان، بخصوص در حوزه تفکر عمدتاً در سنین پایین و در کودکی شکل می‌گیرد. با توجه به این که دوره‌های سنی کودکی نیز به شکل‌گیری تفکر انتقادی به عنوان یک ویژگی شخصیتی، حساس هستند، والدین بعنوان الگوهای تاثیرگذار، نقش مهمی در این فرایند ایفا می‌نمایند.

پیشنهاد می‌شود تحقیقات آینده بر این موضوع متمرکز شود که پژوهش‌هایی برای سنجش تفکر انتقادی کودکان و نوجوانان توسط متخصصین بطور مستقیم و بدون اظهار نظر والدین در مقاطع سنی مختلف و در سطح ملی صورت پذیرد. همچنین پیشنهاد می‌گردد که این سنجش‌ها هر سه سال یکبار تکرار شود تا تاثیر مهارت‌آموزی‌ها و متغیرهای مداخله‌گر که می‌توانند مثبت و یا منفی باشند، به منظور کمک به اتخاذ تصمیم‌های مناسب برای مسئولین فرهنگی کشور، دائماً رصد شوند.

برخی از محدودیت‌های پژوهش حاضر، استفاده از پرسشنامه به روش کمی بوده است و با توجه به این که امکان تکمیل پرسشنامه‌ها توسط خود کودکان وجود نداشت، از والدین برای تکمیل آن‌ها و سنجش منطقی‌بودن و نقدپذیری کودکان استفاده شده است. بدلیل کثرت موارد مورد مطالعه در یک پژوهش کمی، امکان سنجش تخصصی با استفاده از مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌عمیق برای تعمیم در شهر تهران وجود نداشت.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

این پژوهش با حمایت‌های معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و اداره کل آموزش و پرورش استان تهران در راستای همکاری و هماهنگی‌های لازم برای جمع‌آوری داده‌ها انجام پذیرفت. ضمناً نویسنده مقاله حاضر قصد دارد از همه والدین شرکت‌کننده و اعضای خانواده آن‌ها برای ارائه نظرات سخاوتمندانه خود صمیمانه تشکر کند. همچنین از کارکنان و مدیران مدارس به دلیل همکاری و هماهنگی در روند جمع‌آوری داده‌های لازم، قدردانی می‌کنیم.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

Extended Abstract

Introduction

In modern societies, increasing complexity in social interactions and the proliferation of social roles have elevated the need for rationality and critical thinking as fundamental pillars of human development (Pamaos et al., 2024). As the volume of information grows exponentially, the ability to assess, critique, and make sound decisions becomes a vital skill for citizens in any society. Critical thinking is directly associated with sustainable development and societal progress, as it fosters analytical, structured, and reflective individuals capable of navigating complex issues (Susanto, 2024).

Education systems globally have long regarded critical thinking as a core educational goal, particularly in social studies curricula (Syam et al., 2024; Wang et al., 2024). While varying definitions of critical thinking exist, they typically emphasize rational evaluation, goal-directed reasoning, and reflective judgment

(Abdollahi et al., 2022; Sugiharti et al., 2024; Suryawan et al., 2024). The "Philosophy for Children" (P4C) model developed by Lipman, for example, promotes critical thinking through storytelling that encourages children to reason, justify, and choose solutions—skills deemed crucial for 21st-century learners (Franzini Tibaldeo, 2023; Mirzaei et al., 2024; Oliveira, 2023). However, despite repeated emphasis in literature, implementation and evaluation of critical thinking in early education remain limited (Wu, 2022; Zare et al., 2022).

Parental influence is an often overlooked yet critical factor in shaping children's critical thinking abilities. Theories in psychology and sociology underscore the modeling role of parents—children emulate behaviors they observe, whether consciously or unconsciously (Feldman, 2021). Erikson's psycho-social stages of development, as interpreted by scholars like Saroukhani, highlight how familial behaviors encode foundational cultural norms in children (Saroukhani, 2014). Empirical findings support the notion that parental modeling is a component of effective parenting (Asadi et al., 2015).

Similarly, parental harmonization—defined as the mutual alignment and resolution of conflicts through logical and accepted principles—has implications for child development. High-conflict environments are correlated with behavioral and emotional disturbances in children (Duerr & Hautzinger, 2019; Katz et al., 2021; Safari et al., 2019). Conversely, cooperative parental relationships are conducive to emotional security, social competence, and overall child well-being (Camisasca et al., 2019; Mazarzi et al., 2018; Mills et al., 2020; Na'mati Vanashi & Na'mati Vanashi, 2018; Oh et al., 2011; Sanders & Turner, 2002).

Family remains the primary institution responsible for socializing children (Cohen et al., 2020; Kafashi, 2009; Osko & Alibabayi, 2012), shaping their views, values, and identities. Studies across different cultures show that family dynamics directly influence traits like responsibility, independence, and self-worth (Dastaranj, 2013; Ghorbani, 2018; Ochs & Izquierdo, 2009). In light of the rising prevalence of societal issues such as addiction, divorce, and low work efficiency, the need for fostering rational, critically-thinking individuals from early childhood is paramount. This study investigates how parental role modeling and harmonization impact the development of critical thinking skills in children from a sociological perspective.

Methods and Materials

This survey-based study was conducted among families with elementary school-aged children in Tehran. The sample size was 726 families, drawn using multistage cluster random sampling. The inclusion criteria required children to be living with both parents. Data were collected through questionnaires measuring three variables: parental role modeling, parental harmonization, and children's critical thinking (as perceived by the parents). All items were scored using a 5-point Likert scale.

The questionnaire on children's critical thinking assessed two key traits: logical reasoning and openness to critique, using eight items. Its validity was confirmed through confirmatory factor analysis (factor loadings ranged from 0.668 to 0.801), and reliability was high (Cronbach's alpha = 0.875).

Parental role modeling was measured through six items with factor loadings ranging from 0.540 to 0.783, and a Cronbach's alpha of 0.769. Parental harmonization was also assessed using six items, with factor loadings from 0.376 to 0.805 and a Cronbach's alpha of 0.768.

Data were analyzed using SPSS 24. Descriptive statistics, confirmatory factor analysis, partial correlation (to control for income, age, and education), and stepwise multivariate regression were used to examine the relationships among the variables.

Findings

Descriptive statistics showed that the mean scores for parental role modeling, parental harmonization, and children's critical thinking were 3.995, 3.520, and 3.486 respectively. All variables had acceptable skewness and kurtosis values, indicating normal distribution.

Partial correlation analysis, controlling for parental income, education, and age, showed a strong and significant correlation between parental role modeling and children's critical thinking ($r = 0.934$), and a moderate correlation between parental harmonization and critical thinking ($r = 0.409$), both at the 0.001 significance level.

Regression analysis revealed that both independent variables significantly predicted the dependent variable (children's critical thinking). Parental role modeling had a standardized beta coefficient of 0.326, while parental harmonization had a coefficient of 0.209. The adjusted R^2 value was 0.212, indicating that approximately 21.2% of the variance in children's critical thinking could be explained by these two variables. The model was statistically significant ($F = 97.192$, $\text{Sig.} = .000$), confirming the robustness of the findings.

Discussion and Conclusion

This study sought to understand the sociological implications of parental behavior on children's critical thinking development. The findings indicate that both role modeling and harmonization between parents are significantly associated with the development of critical thinking skills in children. The positive relationship between parental modeling and children's critical thinking is aligned with observational learning theories, where children mimic behaviors and values demonstrated by their caregivers. A harmonious parental relationship further reinforces this development by providing a stable and logical environment conducive to open dialogue and emotional security.

The results imply that interventions aimed at strengthening parental awareness of their modeling role and fostering cooperative family dynamics could have a tangible impact on the intellectual and emotional development of children. Families that model logical, respectful, and open interactions can directly influence their children's ability to think critically, make decisions, and respond to challenges in reasoned ways.

These findings also reflect broader implications for educational and developmental policy. If critical thinking is to be a foundational skill for future generations, efforts must begin within the family unit. Training programs for parents and inclusion of family-based components in school curricula could be strategic steps toward enhancing this capacity among young learners.

Furthermore, schools and educational institutions should work collaboratively with families to create a consistent environment that nurtures critical thinking across home and academic settings. This coherence can magnify the effects of educational efforts by reinforcing them within the household context.

References

- Abdollahi, M., Darbani, S. A., & Parsakia, K. (2022). Structural equations the effect of logical-critical thinking style with academic achievement with the mediating role of action control in high school students [Original Research]. *Journal of Assessment and Research in Applied Counseling*, 4(3), 64-78. <https://doi.org/10.52547/jarac.4.4.64>
- Allamnakhrah, A. (2013). Learning Critical Thinking in Saudi Arabia: Student Perceptions of Secondary Pre-Service Teacher Education Programs. *Journal of Education and Learning*, 2(1), 197-210. <https://doi.org/10.5539/jel.v2n1p197>
- Asadi, M., Mansourian, Y., & Nazari, A. M. (2015). Explaining Successful Parenting Indicators During Adolescence in Samples of Iranian Families: A Qualitative Study. *Health Education and Promotion*, 3(3), 219-231.
- Camisasca, E., Miragoli, S., Blasio Paola, D., & Feinberg, M. (2019). Co-Parenting Mediates the Influence of Marital Satisfaction on Child Adjustment: The Conditional Indirect Effect by Parental Empathy. *Journal of Child and Family Studies*, 28(2), 519-530. <https://doi.org/10.1007/s10826-018-1271-5>
- Cohen, B., Gholamabbas, T., & Reza, F. (2020). *Foundations of Sociology*. Tehran: SAMT Publishing.
- Dastaranj, M. (2013). Examining the Relationship Between Family Characteristics and Children's Socialization. *Women and Family Studies*, 22(4), 79-98.
- Duerr, H. P., & Hautzinger, M. (2019). Quantifying the Degree of Interparental Conflict - the Spectrum Between Conflict and Forms of Maltreatment and AbuseJO - Child Indicators Research. <https://doi.org/10.1007/s12187-018-9556-1>
- Ekanem, S. A. (2014). Personal Responsibility and Social Development: Implication for Global Ethics. *Academic Journal of Interdisciplinary Studies*, 3(4), 479-485. <https://doi.org/10.5901/ajis.2014.v3n4p479>
- Feldman, R. (2021). *Understanding Psychology*. New York: Mc Graw Hill.Inc.

- Franzini Tibaldeo, R. (2023). *Lipman and Sharp's Philosophical-Educational Vision*. Cham: Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-031-24148-2_3
- Ghorbani, A. J. N. S. (2018). The Role of Social Factors (Family, School, and Peer Groups) in the Socialization of Students in Golestan Province. *Applied Sociology*, 29(5) - 70, 113-128.
- Kafashi, M. (2009). Validation of the Scale Measuring the Impact of the Internet on Family Educational Values. *Educational Management Innovations*, 5(4), 113-134.
- Karadağ, F., & Demirtaş, V. Y. (2018). The Effectiveness of the Philosophy with Children Curriculum on Critical Thinking Skills of Pre-School Children. *Eğitim Ve Bilim*, 43(195), 19-40. <https://doi.org/10.15390/EB.2018.7268>
- Katz, C., Nadan, Y., & Zion, T. (2021). Torn between Two Worlds: Practitioners' Perceptions of Children in Situations of High Intensity Parental Dispute in the Jewish Ultra-Orthodox Community in Israel. *Child Indicators Research* DOI - 10.1007/s12187-021-09814-3.
- Lipman, P. N. S. M. (2023). The cultivation of humanity from the proposal of philosophy for children according to Matthew Lipman. In III Simposio Internacional Virtual de Filosofía y Educación,
- Mazarzi, Y., Gorgij, S., Reisi, S., & Loghman Nia, M. (2018). The Impact of Parental Incompatibility and Aggression on Adolescents' Mental Health. <https://civilica.com/doc/823315/>
- Mills, A. L., Hoegler, S., Aquino, G. A., & Cummings, E. M. (2020). Interparental Conflict, Emotional Insecurity, and Parent-Adolescent Communication. *Journal of Family Issues*. <https://doi.org/10.1177/0192513X20980035>
- Mirzaei, L., Golizade, Z., & Samadi, Z. (2024). Meta-analysis of the effectiveness of teaching philosophy to children on students' cognitive skills. *Thinking and Children*. https://fabak.ihcs.ac.ir/article_9263_en.html?lang=fa
- Na'mati Vanashi, R., & Na'mati Vanashi, R. (2018). Examining the Relationship Between Parental Dyadic Adjustment and Parenting Styles in the Social and Emotional Adjustment of High School Students. *Journal of Modern Advances in Behavioral Sciences*, 3(6), 22-37.
- Ochs, E., & Izquierdo, C. (2009). Responsibility in Childhood: Three Developmental Trajectories. *Ethos*, 37(4), 391-413. <https://doi.org/10.1111/j.1548-1352.2009.01066.x>
- Oh, K. J., Lee, S., & Park, S. H. (2011). The Effects of Marital Conflict on Korean Children's Appraisal of Conflict and Psychological Adjustment. *Journal of Child and Family Studies*, 444-451. <https://doi.org/10.1007/s10826-010-9411-6>
- Oliveira, J. R. D. (2023). *Matthew Lipman and Ann Margaret Sharp. Philosophy for Children's Educational Revolution*. Roberto Franzini Tibaldeo, Springer. <https://doi.org/10.1080/00131857.2023.2244151>
- Osko, S., & Alibabayi, Y. (2012). Examining the Role of Family in Youth Responsibility. *Iranian Social Issues Review*, 2(2), 1-27.
- Pamaos, K. G., Albacite, H. M., Bacayan, M. S., Bagatnan, J., Calaycay, R. C., Libanon, K. P., Navarro, J. Y., Niog, J. K. C., Yosores, J. P., Clamores, K. J. M., & Pelandas, A. M. O. (2024). A Correlational Study Between Critical Thinking Skills and Decision Making of the Senior High School Students. *International Journal of Research and Innovation in Social Science*, VIII(IV), 3075-3081. <https://doi.org/10.47772/ijriss.2024.804287>
- Safari, A., Abedini, A., Sadeghi Firouzabadi, V., & Rajabpour Niknam, Z. (2019). Examining the Relationship Between Parenting Styles and Parental Marital Satisfaction with Behavioral Disorders in Elementary School Children in Karaj. *Journal of Modern Advances in Behavioral Sciences*, 31(2), 33-66.
- Sanders, M. R. A. U. M.-D. C., & Turner, K. M. T. (2002). *Theoretical, Scientific and Clinical Foundations of the Triple P-Positive Parenting Program: A Population Approach to the Promotion of Parenting Competence*. Brisbane, Qld, Australia: The Parenting and Family Support Centre. <http://www10.triplep.net/?pid=2009>
- Sarigoz, O. (2012). Assessment of the High School Students' Critical Thinking Skills. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 46, 5315-5319. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.06.430>
- Saroukhani, B. (2014). *Introduction to Sociology of Family*. Tehran: Soroush Publishing.
- Savahl, S., Adams, S., Florence, M., Casas, F., Mpilo, M., Isobell, D., & Manuel, D. (2019). The Relation Between Children's Participation in Daily Activities, Their Engagement with Family and Friends, and Subjective Well-Being. *Child Indicators Research*. <https://doi.org/10.1007/s12187-019-09699-3>
- Sugiharti, G., Siregar, M. I., Samosir, D., & Anugrah, A. N. (2024). Improving Student's Critical Thinking Ability Using HOTS-Based Modules in Chemistry Learning. *Journal of Ecohumanism*, 3(4), 118-127. <https://doi.org/10.62754/joe.v3i4.3494>
- Suryawan, I. P. P., Sudiarta, I. G. P., Suharta, I. G. P., & Pujawan, I. G. N. (2024). Students' Critical Thinking Ability in Solving Controversial Mathematical Problems Seen From Computational Thinking. *International Journal of Religion*, 5(11), 3038-3051. <https://doi.org/10.61707/dd3d5t59>
- Susanto, R. (2024). Improving Primary School Students Critical Thinking Abilities With the Help of Online Media: Effective Learning Strategies in Elementary Schools. *Mimbar Sekolah Dasar*, 11(2), 252-267. <https://doi.org/10.53400/mimbar-sd.v11i2.71790>
- Syam, M., Efwinda, S., Putri, D. A., Habibah, H., Hakim, A., & Damayanti, P. (2024). Assessing Senior High School Students' Critical Thinking Skills on Global Warming in Samarinda. *Jurnal Penelitian & Pengembangan Pendidikan Fisika*, 10(2), 381-394. <https://doi.org/10.21009/1.10214>

- Wang, J., Sheng, M., & Song, R. (2024). Enhancing Classroom Behaviors and Creativity: The Impact of a Critical Thinking Workshop. *International Journal of Education and Cognitive Sciences*, 5(1), 8-15. <https://doi.org/10.61838/kman.ijecs.5.1.6>
- Wu, C. (2022). Can Philosophy for Children improve critical thinking and attainment for Chinese secondary students? *In Making Your Doctoral Research Project Ambitious*, 117-128. <https://doi.org/10.4324/9781003201366-11>
- Zare, R., Taklavi, S., & Ghaffari, A. (2022). The Effectiveness of the Children Philosophy Education on Self-determination and Responsibility of the Elementary Students [Research]. *Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal(RRJ)*, 10(12), 37-48. <http://frooyesh.ir/article-1-3265-en.html>